

دکتر شروین وکیلی

جامعه‌شناس، اسطوره‌شناس و پژوهشگر

((شاهنامه و جهان امروز))

نشست سوم / ۱۶ شهریور ۱۴۰۳

گالری یافته

در این مطلب با تکیه بر موضع نظری زروان و از دیدگاه جامعه‌شناسی سیستمی، به متن شاهنامه و انسان امروز نگاه کنیم، این سوال را مطرح خواهیم کرد که اساساً ضرورت مطالعه شاهنامه در چیست؟ چرا لازم است شاهنامه را بخوانیم؟

برای پاسخ به این پرسش، با مقدمه‌ای درباره دو خاطره صحبت خود را آغاز می‌کنم. در اوایل دهه هفتاد در فضای زورخانه سنتی دانشگاه هنر تهران شرکت می‌کردم. همان‌طور که می‌دانید زورخانه‌ها قدیمی‌ترین نهاد هنر رزمی در ایران هستند که حتی در متون بسیار قدیمی از جمله تاریخ بیهقی نیز درباره آن صحبت شده است.

اشعار متنوعی از جمله شاهنامه در این فضا خوانده می‌شد. شاهنامه‌خوانی در فضای زورخانه سبب شد که اثر بی‌مانند آن بر فضای پهلوانی و رزمی را از نزدیک لمس کنم؛ اثری که سال‌ها در کشور ما وجود داشته و بدون شک در پرورش فرهنگ پهلوانی نقش پررنگی داشته است.

خاطره دوم به اواسط دهه هفتاد، در انجمن شعر در دانشگاه تهران برمی‌گردد. در آن دوران، گرایش اکثریت به شعر سپید و شعر نیمایی بود و صحبت درباره شاهنامه، نوعی تحجر و واپس‌گرایی محسوب می‌شد. در آن‌جا من ادعایی کردم و با یکی از دوستان شرطی بستم؛ اگر فضای فرهنگی باز شود، همه شاهنامه می‌خوانند. منظور از باز شدن فضای فرهنگی این است که این فضا در انحصار رادیو و تلویزیون نباشد و مجلات و روزنامه‌ها نیز در آن نقش داشته باشند. آن‌ها در جواب من می‌گفتند شاهنامه معاصر

نیست، من می‌گفتم شاهنامه معاصر است و اگر فضا باز شود، جوانان مملکت شاهنامه می‌خوانند، آن چیزهایی که شما می‌گویید را نمی‌خوانند.

و این اتفاق افتاد. ما ایرانیان، یا حوزه تمدنی ایران، شانس آوردیم و یک انقلاب رسانه‌ای رخ داد. یک اتفاق عظیم جامعه‌شناختی، یک اتفاق بزرگ در تاریخ فناوری کره زمین. ناگهان سرتاسر کره زمین به هم وصل شد. حالا شما می‌توانید بدون هیچ هزینه‌ای، چیزی بگویید و چند هزار انسان بشنوند. انسان‌ها می‌توانند صدای انسانی را که هیچ ارتباطی با او ندارند بشنوند یا چهره او را ببینند؛ انسانی که در زمان و مکانی دیگری زندگی می‌کند.

به عنوان کسی که در ابتدا جانورشناسی خوانده است و نگاه تکاملی دارد، به این نکته اشاره می‌کنم؛ جدای از این که ما ایرانی و فارسی‌زبان هستیم، شاهنامه نمادی از متن است به مثابه سیستم تکاملی موفق. همچون متن یا سیستم تجزیه‌شونده‌ای که در اصل می‌توان گفت فرهنگ است. فرهنگ مجموعه‌ای از منش‌ها، عناصر و معانی تجزیه‌شونده است که در ذهن پس و پیش شده، در ساخت اجتماعی تکثیر می‌شوند و بدین ترتیب هویت ما را تعیین می‌کنند، هویت ما را رمزگذاری می‌کنند. شاهنامه نمونه بارزی از متونی است که این کار را به خوبی انجام داده؛ چرا که تاکنون باقی مانده و تکثیر شده است. این در حالی است که تاکنون هیچ نهادی پشت شاهنامه نبوده، نه آن‌طور که در حوزه سینما، مسابقات آواز و... سرمایه‌گذاری شده یا برای آن‌ها جوایزی در نظر گرفته‌اند. هیچ سازمان سرمایه‌داری درباره شاهنامه وجود ندارد. اما توجه کنید در بیست تا سی سال گذشته، سیر تحولی شاهنامه در میان مردم، تعداد ابیاتی که افراد عادی لابه‌لای حرف‌هایشان به شاهنامه ارجاع می‌دهند، بی‌آن‌که بدانند از کجا آمده، چقدر بوده است. ارجاعاتی به شاهنامه می‌دهند، بدون این‌که کامل شاهنامه را خوانده باشند. این نشان‌دهنده‌ی نیرومند بودن متن است. به این دلیل است که شاهنامه ماندگار شده و همچنان آن‌چه را که این متن رمزگذاری می‌کند، یعنی تمدن ایرانی، پایدار است.

مدتی قبل سوالی در فضای مجازی مطرح شد که مهم‌ترین کتاب‌هایی که خوانده‌اید، کدام هستند؟ هر کس حدود ده کتاب نام می‌برد، معمولاً هم کتاب‌هایی مثل جنگ و صلح تولستوی یا برادران کارامازوف و اشعار شکسپیر را نام می‌برند. بسیاری از افراد فهرستی درست کرده بودند که نمی‌دانستند آن کتاب چیست ولی به نظرشان جالب بوده است. مثل زن انیشتین که از او پرسیدند، نسبت عام چیست؟ گفته

بود نمی‌دانم، فقط می‌دانم باید به آن افتخار کرد. آن زمان من به این فکر کردم که لیست کتاب‌هایی که برای من مهم است و اهمیتی ندارد که به آن افتخار کنم، چه کتاب‌هایی هستند؟ یکی از آن کتاب‌ها برای من شاهنامه بود. بعضی از کتاب‌ها این‌طور هستند که وقتی آن را می‌خوانی و تمام می‌کنی، دیگر آدم سابق نیستی. اگر شاهنامه را از ابتدا تا انتها بخوانید، یک تفاوت عمیق و ریشه‌ای در شما شکل می‌گیرد. کسانی که شاهنامه را یک‌بار کامل خوانده‌اند، ویژگی‌هایی دارند که آدم در مواجهه با آن‌ها می‌فهمد؛ مثل یک کد مشترک، یک زبان مشترک که جدای از این‌که هویت جمعی را رقم می‌زند، رابطه من و من را هم تنظیم می‌کند. چرا شاهنامه این‌طور است؟ چرا متنی است که وقتی از اول تا آخرش را می‌خوانی، تغییری اساسی می‌کنی؟

در مدل نظریه‌ای که من در این نوشتار در آن صحبت می‌کنم، همه ما در یک زیست‌جهان هستیم، یعنی همه ما در حبابی از پدیدارها زندگی می‌کنیم؛ در معانی و پدیدارهایی که خودمان خلق می‌کنیم شناوریم، اما در پیوند با نظام اجتماعی و دیگران. در نهایت ما جهانی را می‌سازیم به مثابه یک زمینه، که شامل دیگری‌ها و یک «من» است. در این میان، متونی وجود دارند که رابطه میان من و جهان را تعریف می‌کنند. برای مثال، کتابی مثل سوسیوبیولوژی ویلسون برای من بسیار الهام‌بخش و تعیین‌کننده بوده است؛ اما نکته آن‌جا است که این کتاب رابطه میان من و من یا رابطه میان من و دیگری را تعریف نمی‌کند، بلکه رابطه من و جهان را تعریف می‌کند. در واقع متون علمی و فلسفی معمولاً رابطه من و جهان را تعریف می‌کنند؛ کتاب‌هایی که با خواندن آن‌ها، دچار تغییر و تحول می‌شوید.

علاوه بر این، کتاب‌های دیگری هستند، مثل رمان‌ها و داستان‌ها، که رابطه من و دیگری را تعریف می‌کنند؛ انگاره و تصویر دقیق‌تری از دیگری ارائه می‌دهند. به عنوان مثال می‌توان به رمان «برادران کارامازوف»، «آناکارینا» یا «بینوایان» اشاره کرد که از همین دسته به حساب می‌آیند. زیست‌جهان فرد بعد از خواندن این کتاب‌ها تغییر می‌کند و بنابراین خود فرد هم تغییر می‌کند.

متون بسیار اندکی هستند که رابطه من و من را تغییر می‌دهند. این دسته از متون معمولاً شعر هستند. برای مثال دیوان حافظ قطعا یکی از این متون است. رابطه آدمی با دیگری یا با جهان پیرامون، موضوع اصلی صحبت حافظ نیست و زیاد به این مسائل نمی‌پردازد؛ هرچند به این موضوعات هم اشاره می‌کند، اما در واقع رابطه بین من و من محور اصلی بحث در اشعار حافظ است. اساساً شعر پارسی ویژگی شگفت‌انگیزی دارد که این رابطه من و من را رمزگذاری می‌کند. این ویژگی در اشعار دیگر تمدن‌ها دیده

نمی‌شود؛ برای مثال شعر چینی نه به رابطه من و من، بلکه تماما به رابطه من و جهان می‌پردازد. یا اشعار مربوط به حوزه تمدن اروپایی، تقریباً همگی حول محور رابطه من و دیگری هستند؛ چه آن‌ها که منظومه داستانی هستند و چه آن‌ها که به تعالیم اخلاقی می‌پردازند، همگی درباره رابطه من و دیگری است.

تأمل در خویشتن، تأمل در نفس و بیرون کشیدن چیزهایی که می‌توانند به عنوان آرمان شخصی تعریف شوند، ویژگی متنی است که رابطه من و من را بازگو می‌کند. شاهنامه چنین است. البته که شاهنامه رابطه من و دیگری را تغییر می‌دهد (دسته‌ای از این دیگری‌ها، ایرانیانی هستند که با ما هویت جمعی تشکیل می‌دهند)، همچنین رابطه من و جهان را تغییر می‌دهد و بازتعریف می‌کند، چراکه این متن، متنی تاریخی است و بنابراین درباره گذشته‌ای خاص و شکل پویایی جهان توضیح می‌دهد. اما آن‌چه شاهنامه را به متنی امروزی و متنی برای فردا تبدیل می‌کند، ارتباطی است که میان من و من تعریف می‌کند؛ تعریفی بر مبنای مفاهیم کلیدی هستند.

چندی پیش در صحبت با دوستی این سوال مطرح شد که آرمان چیست؟ من در پاسخ گفتم آرمان تنها چیزی است که حاضر هستی به خاطر آن بمیری و حتی با مردن برای آن، زندگی پیشین تو معنادار خواهد شد. در واقع این معنای زندگی است که اهمیت دارد، چراکه بالاخره همه ما می‌میریم. اما چگونگی ترکیب قطعات زندگی ما به یک‌دیگر مهم است و معنا این‌گونه تعریف می‌شود. در این میان، آرمان مثل قطب‌نمایی است که این کار را می‌کند.

حال سوال این است که برای چه آرمان‌هایی حاضریم بمیریم؟ آزادی، خرد و مهر. این‌ها ارکان اصلی شاهنامه هستند. شاهنامه متنی است که با خواندن کامل آن، تغییر می‌کنید، رابطه شما با من دگرگون می‌شود و این دگرگونی بر مبنای چنین مفاهیمی خواهد بود. در دیگر متون هم مفاهیمی چون مهر دیده می‌شود، برای مثال در کتب عهد عتیق هم مهر هست؛ برای مثال در جایی که یعقوب، راخیل را می‌بوسد، یوسف به دنیا می‌آید و بدین ترتیب یوسف پیوندی با مفهوم مهر دارد. اما این مهر فقط در همان نقطه دیده می‌شود. رابطه زن و مرد وجود دارد، ولی مهر به آن معنی که ما درک می‌کنیم وجود ندارد. در شاهنامه اما مهر مفهومی بسیار عمیق است. داستان‌های زال و رودابه، بیژن و منیژه، رستم و ته‌مین هر یک به تنهایی یک داستانی غنایی هستند.

به همین دلایل به نظرم شاهنامه اثری بسیار مهم است و همه ما باید آن را بخوانیم. من اکیدا توصیه می‌کنم اگر فرزندی دارید، او را تشویق به خواندن کامل شاهنامه کنید، حتی اگر طی ده سال، روزی بیست

بیت شاهنامه را بخواند. مطمئن باشید بعد ده سال آن آدم، فرد متفاوتی خواهد بود. انسانی که در ذهنش شخصیتی چون رستم شکل گرفته، با کسی که آن را در ذهن ندارد متفاوت است. این که فرد خود را با شخصی چون رستم، زال، گودرز، با سیاوش و... مقایسه کند، فرقی ایجاد می‌کند. اگر این الگوهای شخصیتی نباشند، فرد خود را برای مثال با شخصیت‌های کمیک و کارتون‌ها مقایسه می‌کند. هرچند این شخصیت‌ها هم جایگاه خود را دارند اما واقعیت این است که نمی‌توان آن‌ها را معیار مقایسه قرار داد. مثلاً اسپایدرمن هم باشی، پیتزا دلیور می‌کنی، اتفاقی که از انسان برتر انتظار داری رخ نمی‌دهد.

در سریال بازی اورنگ‌ها (Game of thrones)، در پایان داستان همه سلسله‌ها از بین رفته، همه چیز به هم ریخته و باید شاه انتخاب کنند. تمام سریال درباره این است که چه کسی روی اورنگ آهین بنشیند و شاه شود. در پایان داستان، پیروزهای جنگ باید انتخاب کنند چه کسی انتخاب شود. شخصیت کوتوله‌ای که کاراکتر مهمی در سریال هست، سخnrانی زیبایی می‌کند. او می‌گوید مردم با روایت به یک‌دیگر وصل می‌شوند. مردم روایت را می‌فهمند. زیاد مهم نیست تو چقدر قدرت داری، چقدر زیبایی، چقدر دانایی یا چقدر کارهای قهرمانانه انجام داده‌ای؛ مردم روایت را می‌فهمند، آن‌ها همه چیز را نمی‌بینند و روایتی که از همه قوی‌تر است، باید بر اورنگ بنشیند.

شاهنامه ما روایت نیرومندی است؛ روایتی که نه تنها تاریخ را به دقت به ما آموزش می‌دهد و منبع معتبری درباره تاریخ ساسانیان است، سیاست‌نامه‌ای دقیق و مهم نیز هست. اگر بخواهید تاریخ ایران شهری را بفهمید، متن شاهنامه، راهنمای جامعه‌شناختی- سیاسی بسیار خوبی است. علاوه بر این، شاهنامه اسطوره‌پژوهانه است و فردوسی مثل یک اسطوره‌پژوه داستان‌هایش را بازگو می‌کند. و در نهایت جدا از همه این‌ها، شاهنامه متنی روایتی کلان درباره تمدن ایرانی را ارائه می‌دهد و این روایت را طوری مطرح می‌کند که «من» ما می‌تواند به این تمدن عظیم قدیمی که در آن رستم و تهمینه و زال و رودابه و... هستند متصل شود. این غنیمتی است که از نیاکان ما به ارث رسیده است.